

دراسة في المسند إليه لاسم الإشارة في آيات القرآن الكريم بغرض التعظيم

محسن رجبى نصرت آبادي^١، عبدالمطلب فريدي فر^٣

الملخص

استهدفت هذه الدراسة التعرف على الآيات القرآنية التي ورد فيها المسند إليه من نوع اسم الإشارة بقصد التعظيم والتكبير، وتحليلها. وتمثل إشكالية البحث في ندرة الشواهد القرآنية المتنوعة في المصادر البلاغية، واقتصارها على أمثلة محدودة ومكررة في بيان هذا الغرض البلاغي، مما يؤدي إلى تقصير فهم جماليات القرآن البلاغية، كما يتسبب في إهمال نقل هذه الطبقة الدلالية المهمة أو نقلها بشكل ناقص في الترجمات المعاصرة. تعتمد منهجية البحث على المنهج الوصفي التحليلي مع مقارنة مكتبية، من خلال الرجوع المباشر إلى نص القرآن الكريم، واستخدام أدوات البحث لاستخراج الآيات ذات الصلة، ثم تحليلها بالاستناد إلى التفسيرات المعتمدة والمصادر البلاغية. كشفت النتائج الأساسية عن وجود ٣٨ آية تؤدي فيها أسماء الإشارة الواقعة في محل المسند إليه معنى التعظيم. وكان تواتر ورودها كالاتي: اسم الإشارة «ذلك» في ٢١ آية، و «تلك» في ١١ آية، و «هذا» في ٥ آيات، و «أولئك» في آية واحدة. يمثل هذا العدد من الشواهد القرآنية، التي لم يتم التطرق إليها في الكتب البلاغية المتداولة، ثروة علمية غنية لمدرسي البلاغة وباحثيها تكسر دائرة الأمثلة المتكررة في تعليم هذا الموضوع. كما يسترعى انتباه مترجمي القرآن الكريم إلى ضرورة عكس بُعد التعظيم هذا في ترجماتهم، سعياً لنقل أدق وأكمل لمعاني الكتاب العزيز.

المفردات الأساسية: المسند إليه، غرض التعظيم، اسم الإشارة، القرآن الكريم، البلاغة.



١. تاريخ الاستلام: ٧ رجب ١٤٤٧

٢. أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية - التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد،

mohsenrajabi81@gmail.com

A.faridifar@chmail.ir

إيران. (الكاتب المسؤول)

٣. أستاذ مساعد، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران.



بررسی مسندالیه اسم اشاره در آیات قرآن باغرض تعظیم^۱

محسن رجبی نصرت آبادی^۲، عبدالمطلب فریدی فر^۳

چکیده

پژوهش حاضر باهدف بازشناسی و تحلیل آیات قرآن کریمی صورت پذیرفته است که در ساختار نحوی - بلاغی آن‌ها، مسندالیه از نوع اسم اشاره به قصد تعظیم و بزرگ‌نمایی مشارالیه به کاررفته است. مسئله محوری این تحقیق، ناظر به فقر شواهد قرآنی متنوع و بسنده شدن منابع بلاغی به مثال‌های معدود و تکراری در تبیین این غرض بلاغی خاص است؛ این امر هم می‌تواند به تقلیل درک زیبایی‌های بلاغی قرآن بینجامد و هم در ترجمه‌های معاصر، موجب انتقال ناقص یا نادیده گرفتن این لایه معنایی مهم شود. روش کار بر پایه روش توصیفی - تحلیلی و با رویکردی کتابخانه‌ای استوار گشته است؛ بدین ترتیب که با مراجعه مستقیم به متن قرآن کریم و با استفاده از ابزار جستجو، آیات مرتبط استخراج و سپس با استناد به تفسیرهای معتبر و کتب علوم بلاغی، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفتند. یافته‌های اساسی تحقیق حاکی از شناسایی ۳۸ آیه است که در آن‌ها اسم‌های اشاره با نقش مسندالیه، بار معنایی تعظیم را حمل می‌کنند. از این میان، بسامد کاربرد هر یک از این اسما به ترتیب عبارت است از: اسم اشاره «ذلک» در ۲۱ آیه، «تلك» در ۱۱ آیه، «هذا» در ۵ آیه و «اولئک» در یک آیه. این حجم از شواهد قرآنی که پیش‌تر در کتب بلاغی متداول بدان‌ها پرداخته نشده، از یک سو گنجینه‌ای غنی در اختیار مدرسان و پژوهندگان علوم بلاغی قرار می‌دهد تا با خروج از چرخه مثال‌های تکراری، به آموزش و تفهیم این مبحث پردازند و از سوی دیگر، توجه جدی مترجمان قرآن کریم را به ضرورت بازتاب این بعد تعظیمی در برگردان متون معطوف می‌سازد تا از این رهگذر، به انتقال دقیق‌تر و کامل‌تر مفاهیم بلند کتاب آسمانی کمک شود.

واژگان کلیدی: مسندالیه، غرض تعظیم، اسم اشاره، قرآن کریم، بلاغت.

۱. تاریخ تأیید: ۳ بهمن ۱۴۰۴

۲. تاریخ دریافت: ۷ دی ۱۴۰۴

۳. استاد سطح یک و عضو گروه علمی - تربیتی، مدرسه علمیة مدینة العلم کاظمیه، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

mohsenrajabi81@gmail.com

A.faridifar@chmail.ir

۳. استادیار، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.



مقدمه

قرآن کریم، به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین معجزات پیامبر گرامی اسلام ﷺ، از جنبه‌های بلاغی شکوهمندی برخوردار است که در قالب کلمات بیان شده و اعجازی حیرت‌انگیز را نمایان می‌سازد. جنبه‌های لفظی و عبارات قرآن کریم، چنان از ظرافت‌های بدیع و نکات بلاغی دقیق بهره می‌برند که عالی‌ترین مضامین و معانی را در خود جای داده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تکرار و شنیدن مکرر آن، هرگز کهنگی و ملالت ایجاد نمی‌کند.^۱ به جهت همین اعجاز بی‌نظیر است که خداوند متعال فرموده است: «اگر انس و جن دست‌به‌دست هم دهند تا همانند این قرآن را بیاورند، هرگز نتوانند.» (اسراء، ۸۸)

فهم مباحث علم معانی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم بلاغی، می‌تواند به درک معانی و رموز الفاظ قرآن کریم کمک شایانی نماید. یکی از موضوعاتی که در منابع بلاغی متعددی چون «جواهر البلاغه» و «درر البلاغه» در باب علم معانی بررسی شده، بیان اغراض بلاغی مختلف برای مسندالیه‌های معرفه است؛ از جمله غرض تعظیم، تحقیر، دلالت بر جمیع افراد، توجه به مستحضر در قلب (ضمیر خطاب) و مواردی از این دست. به‌عنوان مثال، در آیه شریفه «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان، ۶۳)، با اضافه شدن لفظ «عباد» - که در نقش مسندالیه به‌کاررفته - به واژه «الرَّحْمَن»، نوعی عظمت‌بخشی به بندگان خداوند بیان شده است. (قابشی، ۱۳۹۸ ش، ص ۵۸) برای آشنایی با دیگر اغراض، می‌توان به کتب تخصصی بلاغت مراجعه نمود.

با جستجویی که در کتب بلاغی صورت گرفت، این نکته مشهود است که اغلب این منابع، برای بیان اغراض بلاغی، یا صرفاً به اشعار عربی تمسک جستند و یا به یک یا دو آیه تکراری استناد کرده‌اند. غرض تعظیم در مسندالیه‌های از نوع اسم اشاره نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه، در بسیاری از کتب بلاغی، تنها به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ» (بقره، ۲) برای بیان این غرض بسنده شده است. همین امر ممکن است این پرسش را در ذهن خواننده ایجاد کند که چرا منابع موجود عمدتاً به تعداد محدودی آیه تکراری استناد می‌کنند؟ آیا آیات دیگری در قرآن کریم وجود ندارند که این غرض را باز نمایند؟

۱. «وَلَا تُخْلِقُهُ كَثْرَةُ الرَّدِّ وَوُلُوجُ السَّمْعِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶)



عدم شناخت و توجه کافی به مسندالیه‌های از نوع اسم اشاره که حامل غرض تعظیم هستند، موجب شده است بسیاری از مترجمان، این غرض را در ترجمه‌های خود نادیده بگیرند. به‌عنوان مثال، در ترجمه آیه شریفه «... ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا» (کهف، ۱۷)، هیچ مترجمی به عظمت مشارالیه اشاره نکرده است. این مسئله سبب می‌شود ترجمه‌ها نتوانند معنای دقیق و عمق بلاغی آیه را به‌درستی انتقال دهند. از سوی دیگر، مدرسان علوم بلاغی نیز برای ارائه مثال‌های متنوع از آیات قرآن با مشکل مواجه هستند و اغلب به ذکر همان یک یا دو نمونه محدود اکتفا می‌کنند. در نتیجه، طلاب و پژوهندگان، کاربردی بودن این مباحث را در مواجهه با آیات قرآن به‌روشنی درک نمی‌کنند.

باتوجه به ابعاد مطرح‌شده، هدف پژوهش حاضر، شناسایی و بررسی آیاتی از قرآن کریم است که در آنها از مسندالیه‌های از نوع اسم اشاره با غرض بلاغی تعظیم استفاده شده است. با جست‌وجویی که در متون، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط صورت گرفت، هیچ منبعی که مستقیماً به بررسی این موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. کتب نحوی مانند «النحو الوافی»، «همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو»، «اوضح المسالک الی الفیة ابن مالک»، «جامع الدروس العربیة» و «البهجة المرضیة» معمولاً به معرفی انواع معارف و نکات نحوی آنها می‌پردازند و ذکری از اغراض بلاغی به میان نمی‌آورند. همچنین کتب بلاغی چون «درر البلاغه»، «جواهر البلاغه»، «آیین بلاغت (شرح مختصر المعانی)»، «حاشیة الدسوقی علی مختصر المعانی»، «المطول» و «البیان و المعانی و البدیع» نیز در بیان اغراض بلاغی، عمدتاً به یک یا دو نمونه قرآنی بسنده کرده‌اند یا حتی از آیات قرآن استفاده نکرده‌اند. رسالت اصلی این آثار، صرفاً تبیین تعاریف و اقسام مسندالیه بوده و بررسی آیات اسم اشاره با غرض تعظیم را در بر نمی‌گیرد؛ حال آنکه با جستجو در قرآن کریم، به آیات متعددی برمی‌خوریم که این غرض را دنبال می‌کنند.

علاوه بر کتب مذکور، برخی پایان‌نامه‌ها نیز تا حدی با موضوع مرتبط هستند، اما به‌طور ویژه به این بحث پرداخته‌اند:

۱. «بررسی اسم‌های معرفه مبهم در قرآن کریم»: این تحقیق تنها اسم‌های معرفه مبهم را در نقش‌های مختلف (از جمله مسندالیه) بررسی کرده است.

۲. «انعکاس کارکردهای اسم اشاره در ترجمه‌های سوره‌های مکی قرآن»: این پژوهش محدود به سه سوره است و تنها به بررسی اسم اشاره در نقش‌های ترکیبی مختلف پرداخته است.
۳. «بررسی زیبایی‌های معرفه و نکره در جزء سی قرآن کریم»: با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و ناظر به غرض تعظیم در اسم اشاره نیست.
۴. «بررسی و تحلیل اعجاز بلاغی قرآن در احوال مسندآلیه (مطالعه موردی: جزء سی قرآن)»: به بررسی حالات مختلف مسندآلیه در یک جزء پرداخته است.
۵. «بررسی وجوه بلاغی معرفه به «ال» در قرآن کریم»: این تحقیق منحصرأً به اسم‌های معرفه الف و لام‌دار پرداخته و با موضوع حاضر ارتباطی ندارد.
- در میان مقالات نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. «بررسی موردی زیبایی‌شناسی صرفی اسم‌های معرفه و نکره در واژگان قرآن کریم»: رویکرد صرفی دارد و به بلاغت اسم اشاره نمی‌پردازد.
۲. «بررسی بلاغی التفات معرفه و نکره در کلمات مشابه و متضاد قرآن کریم»: موضوع آن «التفات» است و با غرض تعظیم مرتبط نیست.
۳. «جستاری بلاغی در باب مسندآلیه و احوال آن»: به بررسی مسندآلیه در «بوستان سعدی» پرداخته است.
۴. «بررسی کارکرد بلاغی مسندآلیه در کلیات شمس تبریزی مولوی»
۵. «بررسی کارکرد بلاغی مسندآلیه در شاهنامه فردوسی»: هر دو به متون ادبی فارسی توجه دارند و ناظر به آیات قرآن نیستند.
- بنابراین، با مرور منابع فوق، می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک به صورت تخصصی به بررسی غرض بلاغی تعظیم در مسندآلیه‌های از نوع اسم اشاره در آیات قرآن نپرداخته‌اند. تمایز و امتیاز این تحقیق در آن است که نویسنده می‌کوشد، از میان حالات مختلف مسندآلیه، صرفاً اسم اشاره‌هایی را معرفی کند که در آیات قرآن در نقش مسندآلیه ظاهر شده و غرض تعظیم را القا می‌کنند؛ تا از این رهگذر، به مفاهیم بلند و معانی عمیق آن آیات اشاره شود. پیش از ورود به بحث، لازم است تعریفی از مسندآلیه ارائه گردد. مسندآلیه در اصطلاح نحوی، به کلمه‌ای گفته می‌شود که حکمی به آن نسبت داده شود. برای مثال، در آیه «اللَّهُ يَسُطُّ



الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ»، کلمه «اللَّهُ» مسنداًلیه است؛ چرا که گشایش روزی به او نسبت داده شده است. مسنداًلیه‌های معرفه مصادیقی دارند از قبیل: ضمائر، اعلام، اسماء موصول، اسماء الف و لام دار، اسماء اشاره و اسماء مضاف به یکی از معارف. همه این معارف را می‌توان در آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» مشاهده کرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، تنها آیاتی را بررسی می‌کند که در آنها از اسم اشاره‌های «ذالک»، «تِلْكَ»، «هَذَا»، «أُولَئِكَ» با غرض تعظیم استفاده شده است و به یاری خداوند در ادامه به شرح تفصیلی هر یک خواهد پرداخت.

۱. اسم اشاره «ذالک» در قرآن کریم

شایان ذکر است آیاتی که در آنها از اسم اشاره «ذالک» استفاده شده، به دودسته تقسیم می‌شوند: در برخی آیات، یک یا چند مفسر به صورت صریح غرض بلاغی تعظیم را برای آن اسم اشاره بیان کرده‌اند؛ و در برخی دیگر، این امر صریحاً ذکر نشده، بلکه مفسر تلویحاً به آن غرض اشاره نموده است.

در ادامه، باتوجه به هر دو رویکرد، آیاتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱.۱. آیات با تصریح مفسران بر غرض تعظیم در اسم اشاره «ذالک»

۱.۱.۱. آیه ۷۰ سوره نساء^۱

در این آیه شریفه، باتوجه به شأن نزول مندرج در تفسیر نمونه و نیز آیه پیشین که می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء، ۶۹)، مشاؤالیه، همنشینی با برگزیدگانی چون پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش «ب»، ج ۳، ص ۴۵۹) مسلماً این گروه‌ها نزد خداوند متعال از مقامی والا برخوردارند که دستیابی به آن برای هر کسی میسر نیست؛ به عبارت دیگر، آن مقام چنان رفیع است که نیل به آن دشوار می‌نماید. به همین جهت، از اسم اشاره «ذالک» استفاده شده تا عظمت این همنشینی مورد تأکید قرار گیرد.

۱. «ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا»

مکارم شیرازی در این زمینه می‌گوید: «البته «ذلک» که اسم اشاره به دور است، در این‌گونه موارد برای اهمیت و علو مقام به کار می‌رود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش «ب»، ج ۳، ص ۴۶۲) همچنین تفسیر «الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل» به همین نکته اشاره کرده و کاربرد «ذلک» در چنین مواضعی را نشانه اهمیت و بزرگداشت مقام مشارالیه می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ ق «الف»، ج ۳، ص ۳۱۶)

۲. ۱. ۱. آیه ۱۷ سوره کهف^۱

مشارالیه در این آیه شریفه، موقعیت دقیق اصحاب کهف در غار و ویژگی‌های خاص آن است که با اسم اشاره «ذلک» بدان اشاره شده است. درک عظمت مشارالیه از آنجا نشئت می‌گیرد که پروردگار متعال، تمامی جزئیات مرتبط با موقعیت اصحاب کهف را در زمره آیات و نشانه‌های قدرت خویش برمی‌شمارد. از این رو، از اسم اشاره «ذلک» به جای «هذا» استفاده شده تا بر عظمت و شکوه آن موقعیت تأکید نماید.

ابن عاشور در تفسیر خود می‌نویسد: «اسم اشاره در اینجا برای تعظیم و بزرگی بخشی به مشارالیه ذکر شده است». (ابن عاشور، ۱۴۲۹ ق، ج ۱۵، ص ۳۵) همچنین صادقی تهرانی در تفسیر خویش از تعبیر «آن عظیم» استفاده می‌کند تا بر عظمت مشارالیه «ذلک» اشاره کرده باشد. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۹۵)

۳. ۱. ۱. آیه ۶۴ سوره کهف^۲

در تفسیر این آیه، دیدگاه‌های متفاوتی در تعیین مشارالیه «ذلک» ارائه شده است. عده‌ای از مفسران، همچون سبزواری نجفی، معتقدند مشارالیه در این آیه «فراموش کردن ماهی» است. (سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۰۶) اما برخی دیگر مانند طبرسی بر آن اند که «ذلک» به خود ماهی که راهش را در پیش گرفت و به دریا برگشت اشاره دارد. (طبرسی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۵۴۱) همچنین حسینی شیرازی در تفسیر خود اشاره می‌کند که مشارالیه می‌تواند هم فراموش کردن ماهی و هم امر عجیب‌تر، یعنی زنده شدن آن باشد. (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۱۳)

۱. «... ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا»
 ۲. «فَالَّذِكُّ مَا كُنَّا نَتَّبِعُ فَازْتَدَا عَلَيَّ آثَارِهِمَا فَصَصًّا»



زنده شدن ماهی و بازگشتش به دریا، رویدادی شگفت‌انگیز و از کارهای بزرگ الهی به شمار می‌رود. از این رو در تفسیر «البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن»، با تعبیر «ذلک العظیم» از آن یاد شده تا عظمت مشارالیه را به خواننده منتقل سازد. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۱)

۴. ۱. ۱. آیه ۳۴ سوره مریم^۱

در میان مفسران درباره تعیین مشارالیه در این آیه، دو دیدگاه اصلی وجود دارد: دیدگاه اول که نزد بانو امین (بی تا، ج ۸، ص ۱۱۴) و علامه طباطبایی (۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۶۲) قابل مشاهده است، بیان می‌دارد که «ذلک» اشاره به تمامی داستان و حکایتی دارد که در آیات پیشین درباره حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است. خلاصه این داستان چنین است: حضرت مریم پس از تولد فرزندش، هنگامی که در برابر قوم خود برای پاسخ‌گویی قرار گرفت، به فرزند خویش (حضرت عیسی علیه السلام) اشاره کرد تا آنان از او بپرسند. مردم گفتند: «چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟» ناگاه حضرت عیسی علیه السلام زبان گشود و فرمود: «من بنده خدایم، او به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است...».

دیدگاه دوم که در اکثر تفاسیر از جمله «خلاصة المنهج» و «تفسیر مقاتل بن سلیمان» دیده می‌شود، خود حضرت عیسی علیه السلام را مشارالیه می‌داند.

با این حال، مشارالیه - چه کل داستان حضرت عیسی علیه السلام باشد و چه شخصیت ایشان - از جایگاه و مقامی والا برخوردار است. سخن گفتن در کودکی، امری بسیار شگفت‌انگیز است و شخصیت حضرت عیسی علیه السلام - چنان که در آیات قرآن تصویر شده - آن چنان عظیم است که خداوند برای اشاره به این عظمت، از اسم اشاره «ذلک» به جای «هذا» استفاده کرده است. بر این اساس، در تفسیر «البلاغ فی تفسیر القرآن» برای انتقال عظمت مشارالیه آمده است: «ذلک العظیم المبارک عیسی بن مریم؛ آن شخصیت بزرگ و پربرکت، عیسی پسر مریم است». (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۷) همچنین تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» به همین بلندی مرتبت و بزرگی منزلت اشاره کرده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۰۹)



۱. «ذلک عیسی ابن مریم قول الحق الذي فيه يمترون»

۵. ۱. ۱. آیه ۷۶ سوره طه^۱

این آیه با آیات پیشین که درباره داستان فرعون و حضرت موسی علیه السلام است، پیوند دارد. هنگامی که جادوگران به موسی علیه السلام ایمان آوردند، فرعون آنان را تهدید کرد و گفت: «قطعاً دست‌ها و پاهایتان را خواهم برید و شما را بر تنه درختان خرما خواهم آویخت». اما آنان پاسخ دادند: «ما تو را بر معجزات آشکار و پروردگاری که ما را آفریده است ترجیح نمی‌دهیم». آنان به خداوند یکتا ایمان آوردند و به همین دلیل، خدای متعال در این آیه شریفه، وعده بهشت جاویدان و نعمت‌هایش را به ایشان داده است.

از دیدگاه تفاسیری مانند «تفسیر شریف لاهیجی»، «تقریب القرآن إلى الأذهان» و «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مشا‌ز‌الیه همان ثواب و پاداشی است که در ابتدای آیه ذکر شده است؛ یعنی بهشت پایدار با نعمت‌های بی‌پایان آن.

عظمت بهشت از اینجا آشکار می‌شود که خداوند در آیات دیگر، وسعت آن را به پهنای آسمان‌ها و زمین توصیف می‌کند. در حقیقت، بهشت را نمی‌توان با مقیاس‌های زمینی سنجید؛ اما این تشبیه به دلیل عظمت بهشت و محدودیت درک بشری است، زیرا در نگاه مردم، چیزی گسترده‌تر از آسمان و زمین وجود ندارد.

به همین سبب، مفسران بزرگی همچون ابن عجبیه (۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰۵) و آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۵۴۴)، کاربرد اسم اشاره «ذلک» را در این آیه، برای تفخیم و بزرگداشت مشا‌ز‌الیه (بهشت) می‌دانند. در تفاسیری مانند «البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن» و «تفسیر من وحی القرآن» نیز به صراحت به این عظمت اشاره شده است.

۶. ۱. ۱. آیه ۳۶ سوره روم^۲

در این آیه شریفه، «ذلک» به بخشش و انفاق مال اشاره می‌کند. عظمت و بزرگی مشا‌ز‌الیه هنگامی به درستی درک می‌شود که به مفاهیم آیات و روایاتی توجه شود که هم به انفاق سفارش کرده‌اند و هم آثار آن را بیان نموده‌اند. به عنوان نمونه، می‌توان به سخن امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره

۱. «جَنَّتْ عَدْنُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى»

۲. «فَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»



مجلس شورای اسلامی

کرد که فرمود: «رَأْسُ الْإِيمَانِ الْإِحْسَانُ إِلَى النَّاسِ؛ (آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۸) یعنی کمک به مردم، اساس ایمان است».

شایان ذکر است که بخشش و انفاقی دارای عظمت است که در پی آن خشنودی خداوند حاصل شود. انفاقی که در راه خدا باشد و رضایت او را به دنبال داشته باشد، به دلیل انتساب به ذات باری تعالی، از ارزش و مقامی والا برخوردار می‌گردد. به همین دلیل، ابن عاشور در تفسیر «التحریر»، کاربرد اسم اشاره در این آیه را برای اهمیت بخشی و تعظیم آن بخشش و انفاق می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۹ق، ج ۲۱، ص ۵۹)

۷. ۱. ۱. آیه ۵۰ سوره روم^۱

مشارّالیه در این آیه شریفه، ذات پاک خداوند متعال است و هرگاه مشارّالیه، ذات حق تعالی باشد، از اسم اشاره «ذلک» استفاده می‌شود تا به عظمت و بزرگی ذات باری تعالی اشاره گردد. زیرا خداوند ذاتی است که هیچ همتایی برای او تصور نمی‌شود و هیچ موجودی در هیچ صفتی با او برابری نمی‌کند. مفسرانی چون علامه طباطبایی و خطیب عبدالکریم در تفاسیر خود بر این نکته تأکید کرده‌اند.

۸. ۱. ۱. آیه ۱۷ سوره لقمان^۲

این آیه مربوط به سفارش‌های لقمان به پسرش درباره برخی دستورات عملی و اخلاق نیکو است. در میان مفسران، دو دیدگاه درباره مشارّالیه «ذلک» وجود دارد: برخی آن را اشاره به فضیلت صبر می‌دانند و برخی دیگر معتقدند مشارّالیه، همه موارد ذکر شده - از جمله اقامه نماز، امر به معروف، نهی از منکر و شکیبایی در برابر مصائب - را در بر می‌گیرد.

هر یک از این موارد، از مقام و ارزش والایی برخوردار است. برای مثال، در بیان عظمت صبر، همین سخن امام رضا علیه السلام کافی است که آن را وسیله تکمیل حقیقت ایمان می‌دانند: «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ: التَّقَهُ فِي الدِّينِ. وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا». (الحرانی، ۱۳۸۳ش، ص ۴۴۶)

۱. «فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

۲. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»



براین اساس، به نظر علامه طباطبایی، کاربرد واژه «ذلک» - که برای اشاره به دور است - در این آیه، به منظور بیان مرتبه بلند و اهمیت مشارالیه بوده است.

۹. ۱. ۱. آیه ۱۱۹ سوره مائده^۱

این آیه شریفه به بیان سخن خداوند متعال با حضرت عیسی علیه السلام در روز قیامت پرداخته و در آن از کسانی یاد می‌کند که در دنیا اهل صدق و راست‌گویی در گفتار و کردار بودند. نتیجه این راست‌گویی، بهره‌مندی از جنات و باغ‌های بهشتی است که جاودانه در آن خواهند زیست. این باغ‌ها از چنان عظمتی برخوردارند که با باغ‌های دنیوی قابل قیاس نیستند. به نظر ابن عاشور، مشارالیه در این آیه، همین جنات، بهشت و رضوان الهی ویژه اهل صدق است. عظمت مشارالیه را می‌توان از دو قرینه دریافت: نخست «الفوز العظیم» که پس از «ذلک» آمده است، و دوم مقایسه باغ‌های دنیا با باغ‌های بهشت. از همین رو، ابن عاشور (۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۲۷۶) معتقد است کاربرد اسم اشاره «ذلک» به جای «هذا» در اینجا برای انتقال دادن عظمت مشارالیه است.

۱۰. ۱. ۱. آیه ۲۲ سوره شوری^۲

«ذلک» در این آیه به رحمت الهی و پاداش جاودانه‌ای اشاره دارد که به اهل ایمان عطا می‌شود. برای درک عظمت مشارالیه، توجه به چند نکته ضروری است: نخست، در آیه شریفه از تعبیر «روضات» - که جمع «روضه» است - استفاده شده است. «روضه» به مکانی گفته می‌شود که از آب و درختان فراوان برخوردار باشد؛ از این رو، این واژه به باغ‌های خرم و سرسبز اطلاق می‌گردد. این تعبیر به روشنی حاکی از آن است که باغ‌های بهشتی متنوع و متعددند و جایگاه مؤمنان شایسته، در برترین آن‌هاست. دوم، خداوند از عبارت «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» بهره برده است که نشان می‌دهد آنان چنان تحت الطاف بی‌پایان پروردگارانند که هر چه بخواهند، نزد خداوند برایشان فراهم است.

۱. «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمَ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»
۲. «... وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»



جالب‌تر آنکه تعبیر «عِنْدَ رَبِّهِمْ» بیانگر لطف بی حساب خداوند نسبت به آنان است و چه موهبتی بالاتر از این که به مقام قرب حق تعالی راه یابند؟ بی جهت نیست که در پایان آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ».

طبیعتاً هرگاه خداوند چیزی را «فضل کبیر» توصیف کند، روشن است که عظمتی فراتر از حد تصور دارد.^۱ به همین سبب، برخی تفاسیر مانند «بیان السعادة» و «التحریر»، کاربرد لفظ «ذلک» را در این آیه برای بیان عظمت و شرافت پاداش الهی نسبت به مؤمنان صالح در قیامت می‌دانند.

۱۱. ۱. ۱. آیه ۱۳ سوره فاطر^۲

مشا‌ئ‌الیه در این آیه شریفه، خداوند متعال است. مسلماً ذات باری تعالی، همواره حاضر و ناظر است و چنان که خود فرموده: «وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ» (اعراف، ۷)، هرگز غایب نیست. همچنین بر اساس آیه «... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق، ۱۶)، خداوند به انسان بسیار نزدیک است. با این حال، کاربرد اسم اشاره دور (همچون «ذلک») برای ذات الهی که همواره حاضر و نزدیک است، در ظاهر نادرست است؛ اما قرآن کریم هنگام اشاره به خداوند سبحان، به منظور تعلیم و جلب توجه بندگان به عظمت و مقام رفیع ربوبی، از اسم اشاره دور استفاده می‌کند؛ همان‌گونه که در این آیه نیز مشاهده می‌شود؛ بنابراین، کاربرد اسم اشاره دور برای خداوند، برای اشاره به شأن والا و مقام بزرگ پروردگار است. ابن عاشور (۱۴۲۹ق، ج ۲۲، ص ۱۳۸) نیز در تفسیر خود به این نکته اشاره کرده است.

۱۲. ۱. ۱. آیه ۶۲ سوره صافات^۳

در این آیه شریفه، خطاب متوجه مشرکان است و خداوند متعال میان نعمت‌هایی که برای اهل بهشت آماده کرده و جایگاهی که برای اهل آتش تدارک دیده (و آن را درخت زقوم نامیده) مقایسه می‌کند. اسم اشاره «ذلک» در اینجا، اشاره به همان بهشتی دارد که در آیات پیشین،



۱. برگرفته از تفسیر المیزان.
 ۲. «... ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»
 ۳. «أَذَلِكْ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ»

از آن و برخی نعمت‌هایش سخن گفته شده است.

شایان توجه است که نعمت‌های بهشتی به هیچ‌وجه با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نیست و از چنان عظمتی برخوردار است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف بهشت به اباذر می‌فرماید: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، أَطَلَعَتْ مِنْ سَمَاءِ الدُّنْيَا فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءَ، لَأَضَاءَتْ لَهَا الْأَرْضُ أَفْضَلَ مِمَّا يُضِيئُهَا الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَ لَوْ جَدَّ رِيحٌ تَشْرِهًا جَمِيعُ أَهْلِ الْأَرْضِ، وَ لَوْ أَنَّ تَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ نُشِرَ الْيَوْمَ فِي الدُّنْيَا، لَصَعِقَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ مَا حَمَلَتْهُ أَبْصَارُهُمْ»؛ ای ابوذر؛ اگر یکی از زنان بهشتی در شبی تاریک و ظلمانی، خود را در آسمان دنیا نمایان سازد، بیش از ماه شب چهاردهم زمین را روشن می‌سازد و عطری که از پریشان کردن زلف او بلند می‌شود به مشام همه اهل زمین می‌رسد و اگر یکی از لباسهای اهل بهشت امروز در دنیا گشوده شود، هر کس در آن بنگرد از هوش برود و دیدگان مردم تاب دیدن آن را ندارد. به همین دلیل، ابن عاشور (۱۴۲۹ق، ج ۲۳، ص ۳۹) کاربرد اسم اشاره دور (ذَلِك) را در این آیه، ناشی از مرتبه و بزرگی نعمت‌های بهشتی می‌داند.

۱۳. ۱. ۱. آیه ۳۲ سوره زمر^۱

مشاؤولیه در این آیه شریفه، پاداش متقین است که در بهشت به آنان عطا خواهد شد. این پاداش عبارت است از اینکه هر چه از خداوند درخواست کنند، نزد او فراهم است و به ایشان داده می‌شود.

با تأمل در این پاداش، عظمت آن آشکار می‌گردد؛ زیرا آیه تصریح می‌کند: «هر چه متقین بخواهند، نزد خداوند موجود است». گستردگی مفهومی این آیه به اندازه‌ای است که همه مواهب معنوی و نعمت‌های مادی - اعم از آنچه در تصور بگنجد یا ننگنجد - را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر، درخواست بهشتیان از خداوند متعال است که قادر مطلق است و در عظمت و بزرگی همتایی ندارد. به همین سبب، هر چه متقین طلب کنند نزد خداوند موجود است و این خدای باعظمت، خواسته‌های آنان را برآورده می‌سازد؛ و این خود نشانگر شکوه و بزرگی این نعمت است.

۱. «لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»



به همین دلیل، در پایان آیه از اسم اشاره «ذلک» که بر عظمت مشارالیه دلالت دارد، استفاده شده است. ابن عاشور (۱۴۲۹ق، ج ۲۴، ص ۸۸) در تفسیر این آیه، کاربرد اسم اشاره را برای بیان عظمت مشارالیه می‌داند. همچنین تفاسیری همچون «البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن»، «تفسیر اثنی عشری»، «تفسیر شریف لاهیجی» و «منهج الصادقین فی الزام المخالفین» برای نشان دادن بزرگی مشارالیه، از تعبیری مانند «این ثواب عظیم» یا «این پاداش بزرگ» بهره برده‌اند.

۱۴. ۱. ۱. آیه ۵۸ سورة آل عمران^۱

به گفته برخی مفسران، مشارالیه در این آیه مربوط به داستان حضرت عیسی علیه السلام و بخشی از تاریخ پرمآجرای ایشان است که در آیات پیشین به آن اشاره شده است. گروهی دیگر نیز بیان داشته‌اند: «ذلک» اشاره به جریان حضرت عیسی علیه السلام دارد و چه بسا شامل قضیه حضرت یحیی، زکریا و مریم نیز باشد که به جهت پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر تفصیلی آن خودداری می‌شود.

ابن عاشور درباره کاربرد اسم اشاره «ذلک» در این آیه می‌نویسد: «اسم اشاره در اینجا به صورت دور به کاررفته تا به مقام و شأن والای این قرآن و آیات مورد بحث اشاره کند». (ابن عاشور، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۱۸) این عبارت، بیانگر یادکرد عظمت این آیات از طریق اسم اشاره دور است. آلوسی (۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۷۷) نیز در تفسیر «روح المعانی» همین نکته را متذکر شده که آوردن اسم اشاره به صورت «ذلک» - که به امور مرتبط با حضرت عیسی علیه السلام اشاره دارد - نشان دهنده عظمت و شرافت مشارالیه است.

در حقیقت، ماجرای تولد حضرت عیسی علیه السلام و به دنیا آمدن او بدون پدر، رویدادی شگفت‌انگیز و بزرگ بود؛ تا آنجا که حتی حضرت مریم نیز در هنگام بشارت الهی به وی، از شگفتی گفت: «رَبِّ أَنْتَى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَ لَمْ يَمَسَّنِي بَشَرٌ» (آل عمران، ۴۷). این روایت، واقعاً عظیم و بیانگر مقام بلند حضرت مسیح علیه السلام نزد خدای متعال است.

۱. «ذَلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ»



۲. ۱. آیات با دلالت تلویحی بر غرض تعظیم در اسم اشاره «ذلک»

اکنون قصد داریم به ذکر آیاتی بپردازیم که مفسر به صراحت غرض تعظیم را بیان نکرده، اما در تفسیر و توضیح آن اسم اشاره، تلویحاً به عظمت مشارالیه توجه داشته و با به‌کارگیری واژه‌هایی مانند «عظیم» پس از «ذلک»، این عظمت را به خواننده انتقال داده است. برای نمونه، در آیه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا... ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»، مفسر از تعبیر «ذلک العظیم» استفاده کرده است؛ بنابراین طبیعی است که نتیجه بگیریم اسم اشاره «ذلک» در این‌گونه آیات نیز برای بیان عظمت مشارالیه به‌کاررفته است. در قرآن کریم، حدود هفت آیه وجود دارد که مفسر با این شیوه، غرض بلاغی را بیان کرده است؛ از جمله:

۱. «... وَ مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِ انبَأَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر، ۳۲)

۲. «وَ السَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (یس، ۳۸)

۳. «... ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» (زمر، ۲۳)

۴. «... ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت، ۱۲)

۵. «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ...» (آل عمران، ۴۴)

۶. «ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (سجده، ۶)

در پنج آیه نخست، صادقی تهرانی در تفسیر «البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن» و در آیه پایانی نیز در تفسیر «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن» به این نکته اشاره کرده‌اند.

۲. ۲. اسم اشاره «تلك» در قرآن کریم

در ادامه، به معرفی آیاتی پرداخته می‌شود که در آنها واژه «تلك» در نقش مسندالیه ظاهر شده و غرض بلاغی تعظیم را دنبال می‌کند. آیات موردنظر عبارت‌اند از:

۲. ۱. آیه ۱ سوره حجر*

در بسیاری از تفاسیر، مانند «ترجمه المیزان»، «تفسیر آسان»، «تفسیر احسن الحدیث»،

۱. «الرَّتْلُكُ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ»

* مشارالیه «تلك» در این‌گونه آیات، قرآن کریم است.

«تفسیر نمونه»، «التفسیر القرآنی للقرآن»، «روح المعانی فی تفسیر القرآن الکریم»، «الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل» و «انوار درخشان»، به این نکته اشاره شده است که کاربرد اسم اشاره «تلك» به جای «هذه» در چنین آیاتی، برای بیان عظمت مقام و علو درجه آیات قرآن است. بدین معنا که دست یابی به اهمیت و شکوه آیات قرآن کریم، به سادگی ممکن نیست، بلکه باید راه‌های دور و دراز علمی را پیمود تا بتوان به آن نائل شد. از این رو، با استناد به سخن بسیاری از مفسران، می‌توان ادعا کرد که چنین غرض بلاغی برای اسم اشاره، در تمام آیاتی که مشارالیه، کل قرآن یا بخشی از آیات آن است، وجود دارد. از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (بقره، ۲۵۲)
- «الر، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (یونس، ۱)
- «الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (یوسف، ۱)
- «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (شعراء، ۲)
- «تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ» (نمل، ۱)
- «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» (لقمان، ۲)

۲.۲. آیه ۲۵۳ سوره بقره^۱

در تعیین مشارالیه این آیه میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد مقصود، همه پیامبران الهی باشد. زیرا واژه «الرُّسُل» که جمع محلی به «ال» است، طبق قواعد ادبیات عربی، بر عموم دلالت می‌کند.

اسم اشاره «تلك» برای اشاره به دور به کار می‌رود و به گفته برخی مفسران، این‌گونه اشاره‌ها گاه بیانگر فضیلت و عظمت مشارالیه است. به بیان دقیق‌تر، از آنجا که خداوند به همه پیامبران الهی مقامی والا و شکوهمند عطا فرموده و همگی نزد او از عظمت و بزرگی ویژه‌ای برخوردارند، کاربرد اسم اشاره دور در اینجا برای اشاره به همین عظمت است. در این آیه نیز علت استفاده از اشاره دور، همین امر هست. چنان‌که شمار بسیاری از مفسران، مانند

۱. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ...»

سید علی اکبر قرشی، آیت الله مکارم شیرازی، علامه طباطبائی در تفاسیر خود، به عظمت مشارئالیه از طریق کاربرد اسم اشاره «تلك» تصریح کرده‌اند.

۳. ۲. آیه ۶۳ سوره مریم^۱

پیش از توضیح آیه شریفه، یادآوری این نکته ضروری است که در برخی آیات، مشارئالیه «تلك» بهشت است؛ بهشتی که از چنان عظمت، بزرگی و مقام رفیعی برخوردار است که دستیابی به آن برای هر کسی میسر نیست. در این آیات، از بهشت با واژه‌های مختلفی همچون «الجنة»، «الدائر الآخرة» و «عقبی الذین اتقوا» یاد شده است. از جمله این آیات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «تلك الدائر الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقین»

(قصص، ۸۳)

۲. «تلك الجنة التي أورثتموها بما كنتم تعملون» (زخرف، ۷۲)

۳. «مثل الجنة التي وعد المتقون تجري من تحتها الأنهار أكلها دائم وظلها تلك عقبی الذین

اتقوا وعقبی الکافرین النار» (رعد، ۳۵)

در آیه «تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً» (مریم، ۶۳)، تفاسیری چون «البحر

المديد في تفسير القرآن المجید» (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۴۸) و «البلاغ في تفسير القرآن بالقرآن» (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۹) کاربرد چنین اسم اشاره‌ای را برای تعظیم مشارئالیه می‌دانند. همچنین درباره آیه ۸۳ سوره قصص، مفسرانی مانند: قرائتی (۱۳۸۸ش، ج ۷، ص ۱۰۰)، زحیلی در «التفسیر المنیر» (۱۴۱۱ق، ج ۲۰، ص ۱۷۱)، طنطاوی در «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم» (۱۴۱۸ق، ج ۱۰، ص ۴۴۱)، طبرسی در «جوامع الجامع» (۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۲۳۴)، حقی بروسوی در «روح البیان» (بی‌تا، ج ۶، ص ۴۳۸)، قمی مشهدی در «کنز الدقائق» (۱۳۶۸ش، ج ۱۹، ص ۱۰۶)، آلوسی در «روح المعانی» (۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۳۳۰)، کاشانی در «زبدة التفاسیر» (۱۴۲۳ق، ج ۵، ص ۱۹۹)، شوکانی در «فتح القدير» (۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۱۷)، زمخشری در «الکشاف»

۱. «تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقياً»



باورند که آمدن «تلك» دلالت بر اهمیت و عظمت آخرت دارد. همین مفهوم در دو آیه دیگر نیز قابل استنباط است.

۳. اسم اشاره «هذا» در قرآن کریم

گاه یک گوینده فصیح، برای بیان شأن و منزلت یک شیء یا شخص، از اسم اشاره نزدیک استفاده می‌کند. در کتب بلاغی مانند «جواهر البلاغه» متذکر شده‌اند که یکی از اغراض کاربرد اسم اشاره نزدیک، تعظیم و بزرگ‌نمایی مشا‌ئ‌لیه است و برای آن نمونه‌هایی ذکر کرده‌اند. با مطالعه تفاسیر مختلف، به آیاتی برخوردیم که مؤید این دیدگاه هستند. در ادامه، آیاتی که چنین رویکردی دارند، بیان می‌شود.

شایان توجه است که مشا‌ئ‌لیه در این آیات به دودسته تقسیم می‌شود: آیاتی که مشا‌ئ‌لیه «هذا» در آنها قرآن کریم است، و آیاتی که مشا‌ئ‌لیه این‌گونه نیست. به نظر می‌رسد هرگاه اسم اشاره «هذا» درباره قرآن و آیات آن به کار رود، در مقام تعظیم قرآن است، مگر آنکه قرینه‌ای خلاف آن را اثبات کند. ابتدا آیاتی که مشا‌ئ‌لیه آنها قرآن کریم است ذکر می‌شود و سپس سایر آیات معرفی خواهند شد.



۱. آیات با اشاره «هذا» به قرآن کریم

۱. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ...» (اسراء، ۹)

۲. «وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ

الْكِتَابِ...» (یونس، ۳۷)

۳. «وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (انعام، ۱۵۵)

ابن عاشور درباره آیه نخست می‌نویسد: «ظاهر ساختن مشا‌ئ‌لیه پس از اسم اشاره «هذا»، برای بزرگداشت شأن و مقام قرآن است». (ابن عاشور، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۳۳) همچنین تفسیر «البحر المحیط» معتقد است کاربرد «هذا» در اینجا برای تفخیم و تعظیم مشا‌ئ‌لیه است، به‌گونه‌ای که این قرآن چنان جامع اوصافی است که افترا بستن به آن محال است. (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۵۷) همین امتناع از افترا، خود دلالت بر عظمت و مقام

والای قرآن دارد. مرحوم علامه طباطبایی نیز در ذیل این آیه نظراتی هم سو با این مطلب بیان کرده‌اند. در تفسیر خسروی نیز به چنین عظمتی برای مشا‌زالیه اشاره شده است.

درباره آیه سوم، ابن عاشور یادآور می‌شود که گویی خداوند قرآن را در پیش دیدگان مخاطبان قرار داده و آنان آن را می‌بینند؛ از این رو با اسم اشاره نزدیک بدان اشاره کرده است. قرآن به ذات خود دارای مضامین بلند و شکوهمند است و همواره از عظمتی ذاتی برخوردار است. قابل ذکر است که در ترجمه تفسیر «انوار العرفان» ذیل این آیه، عبارت «این قرآن عظیم الشان» به کار رفته که نشانگر عظمت مشا‌زالیه است. (داورپناه، ۱۳۹۹ش، ج ۲، ص ۵۷)

۳.۲. آیه ۱۰۶ سوره صافات^۱

با توجه به آیات پیشین که درباره داستان ذبح اسماعیل علیه السلام سخن می‌گفت، فهمیده می‌شود که مشا‌زالیه همان واقعه ذبح است که برخی مفسران آن را «تکلیف به ذبح» تعبیر می‌کنند. کلمه «هذا» اشاره به داستان قربانی کردن اسماعیل دارد که آزمایشی دشوار در آن نهفته است.

این واقعه، رویدادی بس عظیم است. حضرت ابراهیم علیه السلام در کهن سالی، به فضل خداوند صاحب فرزندی شد و نام او را اسماعیل گذاشت. زمانی که اسماعیل جوانی برومند شد و همراه پدر برای انجام مناسک حج به سوی کعبه رهسپار شد، از جانب خداوند فرمان ذبح فرزند به ابراهیم علیه السلام داده شد. ذبح فرزند به دست پدر - آن هم فرزندی شایسته که سال‌ها انتظارش را کشیده شده بود - کار آسانی نبود. اما ابراهیم علیه السلام که تسلیم محض فرمان الهی بود، بی‌درنگ به اطاعت پرداخت و همه مقدمات را تا آخرین مرحله فراهم آورد. شگفت‌تر آنکه اسماعیل علیه السلام نیز با آغوش باز و با توکل به لطف پروردگار، خود را برای ذبح آماده کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش «ب»، ج ۱۹، ص ۱۱۵) این حادثه از چنان عظمتی برخوردار است که در اندیشه بشر چنین آزمونی نمی‌گنجد و افراد معدودی می‌توانند از چنین آزمایشی سربلند بیرون آیند.

ابن عاشور در ذیل این آیه می‌نویسد: «ظاهر آیه کریمه دلالت بر مرتبه بزرگی از اطاعت و امتثال فرمان خداوند دارد». (ابن عاشور، ۱۴۲۹ق، ج ۲۳، ص ۶۷) همچنین ابن جوزی در «زاد المسیر» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۵۴۹) و ابن قتیبه در «غریب القرآن» (ابن

۱. «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ»



عباس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۲۱)، «هذا» را به «اختبار عظیم» (آزمایش بزرگ) تفسیر کرده‌اند.

۳.۳. آیه ۱۶ سورة نمل^۱

مشاڑالیه «هذا» در این آیه شریفه، نعمت‌ها و موهبت‌هایی است که از سوی خداوند به حضرت سلیمان علیه السلام اعطا شد و او همه آنها را از جانب خدا می‌دانست. اگرچه خداوند به همه مخلوقات خود نعمت می‌بخشد، اما گاه نعمت‌های ویژه‌ای به افراد خاص عنایت می‌کند. برای مثال، در همین آیه، خداوند به پیامبرش سلیمان علیه السلام موهبت‌هایی مانند درک سخن پرندگان و توانایی گفت‌وگو با آنها بخشیده است. اعطای هر موهبت مهمی از جانب خداوند قادر متعال، هم ارزشمند است و هم بزرگ و شکوهمند.

ابن عاشور در تفسیر خود می‌نویسد: «چند عامل در اینجا - مانند آمدن تأکید با «إِنَّ» و «لام» و حضور ضمیر فصل - به عظمت بخشی مشاڑالیه انجامیده است». (ابن عاشور، ۱۴۲۹ق، ج ۱۹، ص ۲۳۶)

۴. اسم اشاره «اولئک» در قرآن کریم

آیه «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه، ۷۵)، از جمله آیاتی است که در آن از اسم اشاره «اولئک» استفاده شده و به استناد سخن علامه طباطبایی، می‌توان کاربرد آن را برای تعظیم مشاڑالیه دانست. مشاڑالیه در این آیه، همان افرادی هستند که با ایمان و عمل صالح، نزد پروردگار خویش حاضر می‌شوند.

عظمت مشاڑالیه را می‌توان از نوع خبری که برای «اولئک» آورده شده دریافت؛ چرا که پادشاه آنان «الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (بالترین درجات) در بهشت ذکر شده است. واژه «درجه» خود حاکی از صعود و ترقی است - همانند پلکان نردبان - و توصیف این درجات به صفت «العلی» بر بلندی و رفعت مقام آنان تأکید می‌کند. به باور علامه طباطبایی، اشاره با کلمه «اولئک» در اینجا به منظور تعظیم شأن چنین افرادی است که با ایمان به خداوند متعال و انجام اعمال شایسته، در پیشگاه او حضور می‌یابند.

۱. «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»



نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، معرفی آیاتی از قرآن کریم بود که در آنها مسند‌الیه‌هایی از جنس اسم اشاره با غرض بلاغی تعظیم به‌کاررفته است. در کتب بلاغی موجود، تنها به معدودی از آیات برای بیان این غرض استناد شده است. از این رو، با جستجوی صورت‌گرفته در آیات قرآن کریم، حدود ۳۸ آیه که حاوی این ویژگی بودند، شناسایی شد. در میان این شواهد قرآنی، در ۲۱ آیه از اسم اشاره «ذلک»، در ۱۱ آیه از «تلك»، در ۵ آیه از «هذا» و در یک آیه از «أولئک» برای تحقق غرض تعظیم استفاده شده است. براین اساس، پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های آینده کتب بلاغی، به جای تکرار مثال‌های محدود پیشین، از آیات شناسایی‌شده جدید به‌عنوان شاهد مثال‌های متنوع‌تر بهره گرفته شود. همچنین توصیه می‌گردد مترجمان قرآن کریم در ترجمه‌های خود، به این جنبه بلاغی توجه نمایند و آن را در انتقال معنا لحاظ کنند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
 - نهج البلاغه
۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العربی.
 ۲. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۹ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور (چاپ اول). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
 ۳. ابن عباس، عبدالله بن عباس. (۱۴۱۳ق). غریب القرآن لابن قتیبه (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
 ۴. ابن عجبیه، احمد. (۱۴۱۹ق). البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید (چاپ اول)، قاهره: حسن بن عباس زکی.
 ۵. ابو حیان، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی تفسیر (چاپ اول)، بیروت: دارالفکر.
 ۶. امین، نصرت بیگم. (بی‌تا). تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (چاپ اول). بی‌جا: بی‌نا.
 ۷. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة (منشورات محمدعلی بیضون).



۸. آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۹. الحرائی، حسن به علی بن شعبه. (۱۳۸۳ش). تحف العقول عن آل الرسول. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث.
۱۰. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۳ق). تبیین القرآن. بیروت: دارالعلوم.
۱۱. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی. (بی تا). تفسیر روح البیان. بیروت: دارالفکر.
۱۲. داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۹۹ش). انوار العرفان فی تفسیر القرآن (چاپ اول). تهران: کتابخانه صدر.
۱۳. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱ق). التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج (چاپ دوم). دمشق: دارالفکر.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل (چاپ سوم). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۵. سبزواری، محمد. (۱۴۱۹ق). إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن (چاپ اول). بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. شوکانی، محمد. (۱۴۱۴ق). فتح القدير (چاپ اول). دمشق: دار ابن کثیر.
۱۷. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن (چاپ اول). قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ش). ترجمه تفسیر المیزان (چاپ پنجم). مترجم: محمدباقر موسوی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۵ش). ترجمه تفسیر جوامع الجامع (چاپ اول). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۰. طنطاوی، محمد سید. (۱۴۱۸ق). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم (چاپ اول). قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
۲۱. قابشی، منصور. (۱۳۹۸ش). دررالبلاغه (چاپ سوم). قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه.
۲۲. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸ش). تفسیر نور (چاپ اول). تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. (۱۳۶۸ش). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (چاپ اول). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. (۱۴۲۳ق). زبدة التفاسیر (چاپ اول). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش «ب»). تفسیر نمونه (چاپ دهم). تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق «الف»). الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل (چاپ اول). مترجم و ملخص: محمدعلی آذر شب. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.

